

۲۲۲۵۱۷۶

از قیطره تا اورنج کانتی

www.ketab.ir

حمیدرضا صدر



سرشناسه: صدر، حمیدرضا، ۱۳۳۵-۱۴۰۰
عنوان و نام پدیدآور: از قیطریه تا ابرنج کاشی / حمیدرضا صدر
مشخصات نشر: تهران، نشر چشمه، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری: ۲۳۳ ص
شابکه: ۹۷۸-۶۲۲-۰۱-۰۸۷۵-۷
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: صدر، حمیدرضا، ۱۳۳۵-۱۴۰۰ -- خاطرات
موضوع: نویسندگان ایرانی -- قرن ۱۴ -- خاطرات
موضوع: Authors, Iranian -- 20th century -- Diaries
ردمندی کنگره: PIR۸۳۵۰
ردمندی دیویی: ۸۷۸/۳۶۲
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۸۴۳۸۶۸۳
اطلاعات رکورد کتاب‌شناسی: فیا

www.ketab.ir

Y V Y A A O . Y

فهرست

به جای مقدمه / ۹

در تهران / ۱۳

در امریکا / ۱۲۹

به جای مؤخره / ۳۱۱

www.ketab.ir

به جای مقدمه

ای داد که چه سفری پیش رو داری، پسر جان. سفری متفاوت با سفرهای پیشین. سفری بدون سرخوشی، سفری بدون خنده. سفری بی بازگشت. سفری با پرسش‌هایی پیش پا افتاده: حقیقت زندگی در سلامتی است یا بیماری؟ از دست دادن مهم‌تر است یا به دست آوردن؟ امید قوی‌تر است یا ناامیدی؟ فقدان چیست و وفور کدام است؟

همه چیز از سرفه‌های حین خواب شروع می‌شود. مگر نه این که بسیاری از چیزهای مهم حین خواب شروع شده‌اند؟ مگر نه این که رخدادهای بزرگ معمولاً از دل کوچک‌ترین وقایع برآمده‌اند؟ مگر نه این که پیشامدهای بد بی خبر در خانه را کوبیده‌اند؟

پیشامدها شبیه بادند، آمدنشان را نمی‌بینید. موی تان ناگهان تکان می‌خورد و خزیدن باد را بر چشم‌ها و صورت تان احساس می‌کنید. آمدن بیماری را نمی‌بینید و متوجه نمی‌شوید که چگونه سرما خورده‌اید. نمی‌فهمید که یک ویروس چگونه نشانه تان گرفته. خبر ندارید که یک تومور کوچک از سال‌ها پیش سرخوشانه در بدن تان پرده زده و همین روزهاست که خدمت تان برسد.

عکسی از ریه‌ات گرفته‌ای، به ملاقات پزشک شتافته‌ای. در

روزهای سرخوشی و سربه سر گذاشتن ها. با خنده و شوخی. اما گرفتار شده ای. اسیر. به بند آمده. مستأصل. بیمار شده ای. بیماری یعنی محدود شدن راه های پیش رو. یعنی بسته شدن مسیرهای پیش از این باز. یعنی تردید در برابر گزینه های کم شمار. یعنی بدل شدن به پرسشی بی پاسخ.

بیماری یعنی این که گوشت و پوست خرامان خرامان چروکیده و کنده خواهند شد، پوستی که روزگاری بسان پوست مار مدتی بر تن می درخشیده است. دور ریختنی. مایه ی درد.

وقایع آب شدن از پیش تعیین شده را ثبت خواهی کرد. گاهی هوشیار و بیدار و گاهی منگ و خواب زده. به آشفتگی کلمه ها دل خواهی سپرد، چون مالیدن چشم هایت وقت نگریستن قرعهای که به نام تو افتاده. بی حال و واکنش به خودت خیره خواهی شد، به دیگران. در خواهی یافت... در خواهی یافت که نمی توان باد را در مشت گرفت و خطاب به درخت فریاد زد: «مراقت باش»، از خودت محافظت کن.»

در خواهی یافت که جدایی ناگهانی چه قدر سخت است و هر چه زندگی را ساده دنبال کنی باز هم نمی توانی جلو سختی اش را بگیری. ای کاش این چنین نبود، ولی مثل همیشه حرف آخر را او زده: مرگ. درخیمی که پوزخند زنان دندان هایش را در تن طعمه فشار می دهد. این بار آرام آرام. ذره ذره. سلول به سلول. گوشت به گوشت. این بار تو طعمه اش بوده ای. مثل خیلی از نزدیکانت. مثل پدرت.

به سفری دوازده هزار کیلومتری خواهی رفت. سفری آمیخته با جان کندن های دم ها و بازدم ها. بی خبر و ساده از این سوی جهان

تا آن سو خواهی رفت تا چشم در چشم هیولا بدوزی. از قیطریه
تهران تا اورنج کانتی کالیفرنیا. از خانه تا غربت. از امروز تا فردا. جان
خواهی کند رؤیاهایت را به خاطر بسپری و حفظشان کنی. روز به روز.

شب به شب.

www.ketab.ir